



حضور در انتخابات، ظهور امر به معروف

م. واشان

خواهد شد. اساسا پشتمانه‌ی مردمی به عنوان بالاترین عنصر اقتدار ملی و بازدارندگی بین‌المللی همواره مورد توجه حاکمان بوده است و به همین جهت، نظام‌های سیاسی با به کارگیری تمام ظرفیت‌ها و امکانات خود، سعی می‌کنند مردم را به مشارکت اجتماعی کشانده و اقتدار حکومت را عیان سازند. این نکته‌ی راهبردی همواره مورد تاکید امامین انقلاب در هدایت سکان این کشتی بوده است. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «به نظر من مسئله‌ی اول در انتخابات،

مقدمه

نظام‌های سیاسی همواره بقا و تقویت خویش را در پشتمانه‌ی مردمی و مشارکت سیاسی مردم در اعمال حاکمیت تعریف می‌کنند. بارزترین و گویاترین وجه مشارکت سیاسی مردم، شرکت در انتخابات است که در عرف سیاسی، هر چه میزان مشارکت عمومی در انتخابات، گسترده‌تر باشد، مقبولیت و به تعبیر (غیر توجیدی) مشروعیت حکومت و هیئت حاکمه در سطح ملی و جهانی، افزون



انتخاب شوندگان قائلند و در هر دو، مراجعی برای نظارت بر انتخابات و تعیین صلاحیت داوطلبین و نیز مطابقت تمامی قوانین با قانون اساسی و اصول پذیرفته شده‌ی آن وجود دارد.^۱

۱.۲. انتخابات و مبنای آن در نظام توحیدی؛ مردم‌سالاری دینی

در نظام مردم‌سالاری دینی خواست و اراده‌ی مردم از شان و منزلت خاصی برخوردار بوده و باعث پیدایش و استمرار حاکمیت می‌شود. این خواست و اراده برخاسته از شعور و بینش مذهبی و در چارچوب احکام الهی است. اما برخی از فقها و متفکران اسلامی، اصل انتخابات و گزینش فردی برای تصدی امور سیاسی با رای اکثریت را بدعت دنیای مدرن و وامدار اغراض سیاسی دانسته و اساس آن را نفی می‌کنند (هاشمی‌شاهرودی، بی‌تا، ص ۲۸۸) چراکه اولاً؛ در آیات و روایات و سیره‌ی معصومین دلیلی بر این نوع مشارکت سیاسی نداریم و ثانیاً؛ در تفکر اسلام، کثرت عددی رای دهندگان و غلبه‌ی تعداد آن‌ها بر اقلیت، موجب حقانیت نمی‌شود. بلکه حقانیت امری واقعی و دایر مدار ملاک‌هایی؛ همچون عدالت، تدبیر، تقوا و دین‌شناسی است. ولی شعار نظام دموکراتیک پیروی از خواست اکثریت بوده و هدفی جز بهره‌مند شدن از لذایذ حیات مادی و خواسته‌های پست حیوانی ندارد. با این حال، صرف نوپدید بودن و استناد انتخابات به دنیای غرب، نمی‌تواند مشروعیت آن را از بین ببرد بلکه باید همانند بسیاری از مسایل مستحدثه‌ی عرصه‌ی سیاست؛ همچون ریاست جمهوری، نظام پارلمانی، تفکیک قوا و... که مرهون درک و تجربه‌ی بشری برای تدبیر مناسبات جامعه است، به عنوان موضوع غیرمستنبطه‌ی شرعی به آن نگریست و با عرضه‌ی آن به مبانی و آموزه‌های فقهی، قرآنی متناسب با جامعه‌ی دینی و مستند به شارع در خصوص استفاده از آن ارائه نمود.^۲ اجمالاً باید توجه داشت که ۱: رویکرد نظام دینی به انتخابات رویکرد روش‌مدار است نه ارزش‌مدار. پس رای اکثریت ارزش‌آفرین نیست، بلکه روشی عقلانی برای گزینش کارگزاران صالح در نظام اسلامی است؛ یعنی با توجه به وسعت نقش اجتماعی مردم در نظام اسلامی، روش‌ها و ظرفیت‌های گوناگونی برای شکوفایی آن وجود دارد که انتخابات یکی از عاقلانه‌ترین آن‌هاست. ۲: نهی آیات و روایات از رجوع به نظر اکثریت، نهی از ارزشی دانستن اکثریت است. ۳: با توجه به عدم منع شرعی و کارویژه‌های انتخابات در نظام اسلامی همانند؛ جلب مشارکت سیاسی مردم در فرایند تصمیم‌سازی‌های کلان، جلب اعتماد مردم به نظام اسلامی، حفظ کرامت انسانی شهروندان، دور ماندن از شایبه‌ی استبداد و خودمحوری، پاسخ‌گویی کارگزاران به مردم، ارتباط مستقیم مردم و کارگزاران و (به عنوان مهم‌ترین کارویژه) تربیت اجتماعی مردم و هدایت آنان در بستر مناسبات جامعه، ضرورت و فضیلت آن مضاعف می‌گردد. ۴: اگر اصل مشارکت عمومی را محور انتخابات بدانیم، می‌توان مصادیقی از آن؛ مانند اصل بیعت و شورا را در سنت اسلامی و سیره‌ی سیاسی و اجتماعی معصومین علیهم السلام یافت. بنابراین انتخابات یک مسئله‌ی مستحدثه در فقه سیاسی به شمار می‌رود که ظرفیت بالایی در رشد اجتماعی انسان‌ها دارد.

بر خلاف الگوی لیبرال دموکراسی که بر اساس خوانش اومانیستی از انسان، مبنای انتخابات را آزادی و حق مطلق مردم در تعیین سرنوشت می‌داند، مکاتب توحیدی، علی‌رغم تأکید بر آزادی انسان، حکومت مردمی و مبارزه‌ی دایمی انبیا و اولیای الهی با طواغیت زمانه به جهت ظلم به مردم و نادیده گرفتن حقوق فردی و مدنی آنان، مبنای کاملاً متفاوتی ارائه داده است و پذیرش رای مردم در نظام اسلامی به معنای اصالت دادن به عقل بشری در مقابل وحی

مسئله‌ی انتخاب این شخص یا آن شخص نیست؛ مسئله‌ی اول، مسئله‌ی حضور شماسست. حضور شماسست که نظام را تحکیم می‌کند، پایه‌های نظام را مستحکم می‌کند، آبروی ملت ایران را زیاد می‌کند، استقامت کشور را در مقابل دشمنی‌ها زیاد می‌کند و دشمن را از طمع ورزیدن به کشور و از فکر ضربه‌زدن، توسعه‌ی فساد و فتنه منصرف می‌کند. این یک مسئله‌ی بسیار مهم است؛ پس مسئله‌ی اول، شرکت در انتخابات است.» (بیانات در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سندج ۱۳۸۷/۲۲) وقتی انتخابات و مشارکت عمومی را در ترازوی فقه سیاسی شیعه یا سکولار قرار می‌دهیم، سوالات بنیادینی طرح می‌شود که با پرداختن به آن‌ها، هندسه‌ی منسجم و کاملی از جایگاه مردم و مبنای حضور آن‌ها به‌ویژه در نظام دینی، ترسیم می‌شود. نظیر این‌که: ماهیت انتخابات چیست؟ مبنای حضور مردم در نظام‌های دموکرات بشری چه تفاوتی با مبانی مشارکت و حضور مردم در نظام توحیدی دارد؟ اساساً مردم در تکوین و تداوم نظام دینی، چه جایگاهی دارند؟ آیا اهداف کلان نظام فکری اسلام، در کم و کیف مشارکت مردم، تأثیر دارد؟ آیا انتخاب و رای، حق مردم است یا تکلیفی است بر دوش آنان؟ آیا گزاره‌های اجتماعی دین؛ نظیر امر به معروف و نهی از منکر، مشارکت در تعیین سرنوشت جامعه را به عنوان الزامی بر عهده‌ی مؤمنان نمی‌گذارد؟

۱. معنا و مبنای انتخابات در گفتمان لیبرال دموکراسی و مردم‌سالاری دینی

رای دادن به عنوان یکی از مظاهر مشارکت سیاسی همواره یکی از دغدغه‌های عمده‌ی نخبگان سیاسی، جامعه‌شناسان سیاسی و حاکمان بوده است. انتخابات در لغت، جمع انتخاب از مصدر «نخب» به معنای اختیار کردن و برگزیدن آمده و هم معنای (انتقا) به کار رفته است. در فرهنگ ابجدی عربی - فارسی به معنای اصطلاحی آن اشاره شده و به «روشی دموکراتیک که در گرفتن رای انتخابی از مردم برای برگزیدن نمایندگان مجلس یا ریاست جمهوری برابر با قوانین و مقررات» اطلاق شده است. (مهیار، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۳۹) یکی از حقوق‌دانان، انتخابات را به «مجموعه عملیاتی که در جهت گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظرانی برای مهار کردن قدرت، تدبیر شده است» تعریف می‌نماید. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۲، ص ۶۷۸)

۱.۱. انتخابات در گفتمان لیبرال دموکراسی

در نظام وراثتی و دموکراتیک، حاکمان سعی می‌کنند تا حد ممکن سطح مداخله‌ی مردم در امور جامعه را به حداقل برسانند؛ چرا که در ساحت نظریه‌های غیرتوحیدی و سکولار، اقتضای بازی قدرت همین است و حضور مردم در سیاست، مزاحمت و دخالت در قدرت به شمار می‌رود. هرچند نظام‌های غیرالهی با تکیه بر آزادی انسان و حق تعیین سرنوشت، شعار مردم‌سالاری و دموکراسی سر می‌دهند؛ اما در عالم واقع، اختیار مردم ارزش ندارد و ساختارهای موجود، گزینه‌های معینی را به صورت نامرئی بر جامعه تحمیل می‌نماید؛ یعنی سناریوی انتخابات و حضور مردم به نمایش گذاشته می‌شود؛ اما حاکمیت سرمایه و امپریالیسم خبری با مهندسی افکار عمومی، قدرت انتخاب و اختیار را از مردم سلب نموده و گزینه‌ی مورد نظر خود را تحمیل می‌کند. علی‌رغم این‌که گفتمان لیبرال دموکراسی آثار متفاوتی بر نظام انتخاباتی خود می‌گذارد که تفاوت‌های جدی با گفتمان اسلام‌گرایی دارد، در عین حال در هر دو گفتمان، شباهت‌هایی به چشم می‌خورد بدین صورت که در هر دو نظام انتخاباتی، شرایط و محدودیت‌هایی برای انتخاب کنندگان و



رویکرد نظام دینی به انتخابات
رویکرد روش مدار است نه
ارزش مدار. پس رای اکثریت
ارزش آفرین نیست. بلکه روشی
عقلانی برای گزینش کارگزاران
صالح در نظام اسلامی است؛
یعنی با توجه به وسعت نقش
اجتماعی مردم در نظام اسلامی،
روشها و ظرفیت‌های گوناگونی
برای شکوفایی آن وجود دارد که
انتخابات یکی از عاقلانه‌ترین
آن‌هاست.



اجتماعی و ساختاری است؛ یعنی ماهیت برخی از کنش‌ها و معارف، کاملاً فردی است و با کنش تک افراد جامعه، هم وظیفه‌ی دینی و اجتماعی فرد جامعه‌ی عمل می‌پوشد و هم تأثیرات عملی می‌گذارد؛ اما تکوین برخی از معارف اجتماعی و زدودن برخی از منکرات، فقط به‌وسیله‌ی ساختارها و نهادهای رسمی و حاکمیتی از جمله قوای سه‌گانه محقق می‌شود. لذا انبیاء، معصومین، اولیای الهی و علمای دین برای سیطره‌ی توحید در جوامع بشری، با تمام توان در صدد تشکیل حکومت دینی و ساختارهای اسلامی بوده‌اند و با طواغیت به مبارزه بر خاسته‌اند. تقابل امیرمؤمنان علیه السلام با معاویه و تقابل سیدالشهدا علیه السلام با یزید، نمونه‌ی بارز جهاد با مسببین منکراست که از ساختارهای طاغوتند؛ یعنی وقتی ساختارهای جامعه در تسلط باطل باشد، معروف‌ها از بین رفته و منکرات بر جامعه حاکم می‌گردند. در همین راستا امام خمینی^۱ در لزوم تشکیل حکومت اسلامی می‌فرماید: «احکام الهیه، چه احکام مالی و چه احکام سیاسی یا حقوقی، نه تنها نسخ شده است، بلکه تا قیامت باقی است و بقای این احکام، لزوم و ضرورت حکومت را ایجاد می‌کند تا این که برتری قانون الهی را تضمین کرده و اجرای آن را به‌عهده گیرد و اجرای احکام الهی جز به‌وسیله‌ی حکومت امکان ندارد، برای این که موجب هرج و مرج می‌شود... علاوه بر این لزوم حکومت برای گسترش عدالت، تعلیم و تربیت افراد، حفظ نظم، از بین بردن ستم، حفظ مرزها و جلوگیری از تجاوز اجانب، از روشن‌ترین احکام عقل است و این مسئله مختص به زمان و مکان مشخصی نیست.»^۲ ضرورت تشکیل حکومت و ساختارهای حاکمیتی برای تحقق

نیست، بلکه معنای آن احترام به ارزش عقل در پذیرفتن وحی و نیز آزمون عقل در احیای فطرت است.^۳ اساساً حضور مردم در مناسبات اجتماعی و انتخابات در نظام اسلامی، بنیان مردم‌سالاری دینی است و ارتقای فضیلت انسانی، سعادت فرد و تحقق جامعه‌ی مطلوب با حضور حداکثری مردم محقق می‌شود؛ چراکه علاوه بر اداره‌ی جامعه، غایت برتری مدنظر است که هدایت انسان است و چون تنها مسیر هدایت از دالان اختیار و اراده‌ی انسان بر اساس رهنمودهای الهی می‌گذرد، رهبر ولایی، سعی می‌کند بیشترین سطح مداخله‌ی مردم را در امور اجتماعی رقم زند و در هر مسئله‌ی اساسی مردم را به مشارکت می‌کشد تا ارتقای فکری جامعه حاصل شود.

مردم‌سالاری دینی متکی بر مبانی اجتماعی اسلام است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر است. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «دموکراسی حقیقی، مردم‌سالاری برخاسته از دین و ایمان است. انگیزه‌ی مردم، برخاسته از دین، از احساس مسئولیت و از احساس تکلیف ملی و دینی است.»^۴ بر اساس آموزه‌های اسلامی یکی از مهم‌ترین معارف، تشکیل حکومت اسلامی و ساختارهای آن است و چون امر به معروف واجب است، حضور مردم برای تحقق این معروف تکلیف شرعی است؛ تکلیفی که فقها آن را از مصادیق وجوب عینی امر به معروف شمرده‌اند و از مواردی می‌دانند که زن برای شرکت در انتخابات، نیازی به اذن شوهر ندارد.^۵ لذا جزء مسایل بنیادین به شمار می‌رود.

۲. انتخابات، یگانه راهبرد تشکیل ساختارها برای اشاعه‌ی معروف و ازاله‌ی منکر در جامعه

در یک نگاه برون دینی، گاهی سطح معروف‌ها و منکرات، کنش فردی است و گاهی سطح آن، کنش



اگر اصل مشارکت عمومی را محور انتخابات بدانیم، می‌توان مصادیقی از آن؛ مانند اصل بیعت و شورا را در سنت اسلامی و سیره‌ی سیاسی و اجتماعی معصومین علیهم السلام یافت. بنابراین انتخابات یک مسئله‌ی مستحدثه در فقه سیاسی به شمار می‌رود که ظرفیت بالایی در رشد اجتماعی انسان‌ها دارد.

بازگشت دارند؛ به عبارت دیگر، حق و تکلیف دو روی یک سکه‌اند. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «رای مردم هم به معنای واقعی کلمه حق الناس است. وقتی می‌آید برادر و خواهر ایرانی در انتخابات شرکت می‌کند و رای در صندوق می‌اندازد، رعایت این حق او واجب شرعی است، واجب اسلامی است؛ در این امانت او نباید خیانت کرد؛ واقعا حق الناس است. نتیجه‌ی آرا هم هر چه شد، بایستی به آن ملتزم بود؛ این هم حق الناس است.»^۱ اما جنبه‌ی تکلیفی شرکت در انتخابات و رای دادن بر جنبه‌ی حق بودن آن، حاکمیت دارد. لذا ایشان می‌فرمایند: «... هم حق و هم تکلیف مردم است که بیایند و سرنوشت کشور خود را به‌دست خودشان معین کنند؛ زیرا که کشور متعلق به مردم است. مردم باید بیایند و با انتخاب صحیح و آزادانه، قانونگذاران خود را در قوه‌ی مقننه معین کنند؛ مجریان خودشان را با ترتیبی که در قانون معین شده است، معین کنند. این حق مردم است و متعلق به آن‌هاست؛ اما تکلیف هم هست. این‌طور نیست که یکی بگوید من نمی‌خواهم از این حقم استفاده کنم؛ نه، سرنوشت نظام بسته‌ی به احقاق و استنقاذ این حق است؛ این تکلیف است؛ باید همه شرکت کنند.»^۲ در واقع با نگاه تکلیف‌مدارانه به انتخابات، رای و گزینش ملت با توصیه‌ها و رهنمودهای دینی در مسیری صحیح و کم‌اشتباه قرار گرفته و این «حق انتخاب و تعیین سرنوشت» با رهنمودهای الهی «تکلیف» بارور شده و به سوی کمال و شایسته‌گزینی سوق می‌یابد. لذا حقوق انسان در ساحت اجتماع باید به‌وسیله‌ی معیارهای واقعی و چارچوب‌های عقلانی، مصون‌سازی شود؛ الگوی لیبرال دموکراسی، «قرارداد اجتماعی» را برای ایمن‌سازی حقوق در حیطه‌ی اجتماع برگزیده است؛ اما در نظام معرفتی اسلام، حقوق فردی با ورود به ساحت اجتماع در خانه‌ی امن باید و نبایدهای وحیانی، مصونیت می‌یابند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱ محمدحسن یاری، نظام انتخاباتی در نظام مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی، فصلنامه علوم سیاسی، ۱۳۸۵، ش ۳۶
- ۲ ایزدهی، سیدسجاد، فقه سیاسی شیعه و مسئله انتخابات، معرفت سیاسی، سال یازدهم، ش اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۸۳ و ۸۴
- ۳ عمید زنجانی، ۱۳۷۸، ص ۷۳
- ۴ بیانات پس از مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری دکتر محمود احمدی‌نژاد ۱۳۸۴/۵/۱۲
- ۵ سایت مقام معظم رهبری: <https://farsikhamenei.ir> - سایت اطلاع رسانی آیت‌الله مکارم: <https://makarem.ir>
- ۶ خمینی، روح‌الله، کتاب البیع ج ۲، ص ۴۶۱ - ۴۶۲
- ۷ ارسطو، السیاسة، ترجمه احمد لطفی، ص ۹۶
- ۸ بیانات رهبری، ۱۷/۰۶/۹۴
- ۹ بیانات رهبری، ۲۶/۱۱/۷۷

جامعه‌ی مطلوب، نه تنها امری درون دینی نیست بلکه امری کاملاً عقلانی است که در همه‌ی شرایط، یک ضرورت اجتماعی به شمار می‌رود و نمی‌توان بی‌نیاز از آن بود. نیاز به تشکیل حکومت از مسایل جدید حیات اجتماعی انسان نیست، این ضرورت مربوط به تمامی دوران‌های گذشته‌ی زندگی مدنی و اجتماعی بشر بوده است. از نظر افلاطون «ارتقای به سطح والای زندگی فرد، بدون دولت امکان‌پذیر نیست» و ارسطو این حقیقت را از مظاهر طبیعی حیات بشری شمرده و می‌گوید: «دولت از مقتضیات طبع بشری است؛ زیرا انسان بالطبع موجود اجتماعی است و کسی که قایل به عدم لزوم دولت است، روابط طبیعی را ویران می‌کند و خود یا انسانی وحشی است یا از حقیقت انسانیت خبر ندارد.»^۷

بنابراین وقتی امر به معروف واجب شرعی بوده و تحقق بسیاری از معارف در گروی ساختارهای رسمی و حاکمیتی است، حضور مردم و شرکت در انتخابات به عنوان مهم‌ترین سازوکار تکوین ساختارهای جامعه در نظام مردم‌سالاری دینی، به عنوان مقدمه‌ی واجب بر تک تک اعضای جامعه، واجب عینی است. ثمره‌ی تشکیل ساختارهای دینی و انقلابی، تحقق معروف‌ها در جامعه و زدودن منکرات است؛ وقتی مردم نماینده‌ی مجلس انتخاب می‌کنند، بر اساس نص قانون اساسی او موظف است تا با تصویب قوانین و سازوکارهای مورد نیاز جامعه بر اساس شرع و عقل و نظارت بر اجرای آن‌ها به‌ویژه از طریق قوه‌ی مجریه، مصالح اسلام و مسلمین را به حداکثر برساند و زمینه‌ی ناهنجاری‌های اجتماعی را از بین ببرد. سایر قوا و نهادها؛ همانند قوه‌ی قضاییه، قوه‌ی مجریه، مجلس خبرگان و... نیز در راستای نهادینه شدن نظام معارف در جامعه انتخاب می‌شوند. امروزه ریشه‌ی بسیاری از ناکامی‌ها، بحران‌ها و فسادها در ساختارهای کشور است. وقتی نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و... را در کشور بررسی و آسیب‌ها و منکرات را ریشه‌یابی می‌کنیم، به برخی از ساختارها، قوانین، مدیران و مسئولان می‌رسیم که به جای خدمت به مردم، مردم را به خدمت گرفته‌اند و در رای مردم که به تعبیر رهبری حق الناس و امانت است، خیانت کرده و جای معروف و منکر را عوض کرده‌اند. این‌جا بر همه مردم واجب است تا با حضور در انتخابات، وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر خود را انجام دهند و ساختارها را اصلاح نمایند.

پدیده‌ی است که در نظام معرفتی اسلام، جریان احکام و آموزه‌های الهی بین دوگانه‌ی حق و تکلیف جاری بوده و تمام تکالیف الهی به حق و تمام حقوق به تکالیف